

رهبري امام علي عليه السلام

در

قرآن و سنت

ترجمة المراجعات

سنة جديدة (ويو ايش جديد)

علامه سيد عبد الحسين موسوي

امام شرف الدين

مؤلف

ترجمه: محمد جعفر امامي

مترجم

مطبعة دارالكتاب



شرکت چاپ و نشر بین الملل

وابسته به انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۶

ای کتاب من!

[نویسنده کتاب، با تمسک به شعری پر مغز، این کتاب را خطاب قرار داده و می‌گوید:]

سزاوار است من کتاب خویش را مخاطب ساخته، بگویم:

ای کتاب من، بر روی زمین به سیر خود ادامه بده و به هر کجا می‌خواهی برو! و بگذار خوانندگان، تو را آن‌چنان که دوست دارند، در هر وقت بخوانند. در تو دروغی نیست که از آن در هراس باشم. و در تو جهل و مسئله‌ای بی دلیل یافت نمی‌شود که به آبرویت لطمه وارد کند.

WWW

سرشناسه	شرف الدین ، عبدالحسین ، ۱۸۷۳ - ۱۹۵۸ م .
عنوان قراردادی	المراجعات ، فارسی .
عنوان و نام پدید آورنده	رهبری امام علی علیه السلام در قرآن و سنت ، ترجمه المراجعات /عبدالحسین موسوی امام شرف الدین ، ترجمه محمد جعفر امامی .
وضعیت ویراست	[ویراست ۲]
مشخصات نشر	تهران ، سازمان تبلیغات اسلامی ، شرکت چاپ و نشر بین الملل ، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	۵۷۴ ص .
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۲۴۸-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا :
یادداشت	کتاب حاضر قبلاً با عنوان « رهبری امام علی (ع) : ترجمه المراجعات منتشر شده است .
یادداشت	نمایه :
عنوان دیگر	رهبری امام علی (ع) : ترجمه المراجعات .
موضوع	علی ابن ابی طالب (ع) ، امام اول ، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق . - اثبات خلافت .
موضوع	کلام شیعه امامیه
موضوع	اهل سنت - دفاعیه ها و ردیه ها .
موضوع	امامی ، محمد جعفر ، ۱۳۲۲ . مترجم .
شناسه افزوده	سازمان تبلیغات اسلامی ، شرکت چاپ و نشر بین الملل .
رده بندی کنگره	الف ۱۳۸۶ ۴۰۴ م ۳ / ۲۷۷ / ۵ BP
رده بندی دیوبند	۲۹۷ / ۴۱۷۲
شماره کتابشناسی ملی	۱۰۸۱۴۶۳

رهبری امام علی (ع) در قرآن و سنت

ترجمه

المراجعات

مؤلف

سید عبدالحسین

شرف الدین موسوی عاملی

مترجم

محمد جعفر امامی

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل

نوبت چاپ ششم - پانز ۱۳۸۶
 چاپ و صحافی چاپخانه سپهر
 شمارگان ۳۰۰۰ نسخه
 قیمت ۴۸۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۲۴۸-۶

حق چاپ محفوظ است .

E. mail: intipub@intipub.ir
 WWW: www.intipub.com

فهرست مطالب

شماره	صفحه
۱۱	مقدمه جدید مترجم
۱۵	مقدمه اول مترجم
۱۹	زندگی نامه مؤلف
۱۹	آغاز زندگی
۲۰	مسافرت به جبل عامل
۲۱	مبارزه با استعمار
۲۳	موقعیت وی در جهان اسلام
۲۴	زندگی علمی او
۲۶	کتاب‌های گرانبهای مفقودشده
۲۸	اخلاق او
۲۸	مسافرت‌هایش
۲۹	کارهای عمرانی او
۳۱	مقدمه و اهدا
۳۱	پنجا و چگونه این کتاب نگارش یافت؟

مبحث اول: رهبری مذهبی امامت در مذهب

۳۹	نامه اول
۴۱	نامه دوم
۴۲	نامه سوم
۴۴	نامه چهارم
۵۰	نامه پنجم
۵۱	نامه ششم
۵۷	نامه هفتم
۵۸	نامه هشتم
۶۶	نامه نهم
۶۷	نامه دهم
۷۵	نامه یازدهم
۷۷	نامه دوازدهم
۹۵	نامه سیزدهم
۹۷	نامه چهاردهم
۱۰۰	نامه پانزدهم
۱۰۱	نامه شانزدهم
۱۹۷	نامه هفدهم
۲۰۰	نامه هجدهم
۲۰۳	نامه نوزدهم

مبحث دوم: رهبری عمومی خلافت پیامبر

۲۰۷	نامه بیستم
۲۱۱	نامه بیست و یکم
۲۱۲	نامه بیست و دوم
۲۱۵	نامه بیست و سوم

۲۱۶	نامه بیست و چهارم
۲۱۸	نامه بیست و پنجم
۲۱۹	نامه بیست و ششم
۲۲۴	نامه بیست و هفتم
۲۲۵	نامه بیست و هشتم
۲۲۹	نامه بیست و نهم
۲۳۱	نامه سی ام
۲۳۵	نامه سی و یکم
۲۳۶	نامه سی و دوم
۲۴۲	نامه سی و سوم
۲۴۳	نامه سی و چهارم
۲۵۱	نامه سی و پنجم
۲۵۲	نامه سی و ششم
۲۵۸	نامه سی و هفتم
۲۵۹	نامه سی و هشتم
۲۶۱	نامه سی و نهم
۲۶۲	نامه چهل
۲۶۶	نامه چهل و یکم
۲۶۷	نامه چهل و دوم
۲۷۱	نامه چهل و سوم
۲۷۲	نامه چهل و چهارم
۲۷۵	نامه چهل و پنجم
۲۷۶	نامه چهل و ششم
۲۷۷	نامه چهل و هفتم
۲۷۸	نامه چهل و هشتم
۲۹۳	نامه چهل و نهم

۲۹۵	نامه پنجاهم
۲۹۷	نامه پنجاه و یکم
۲۹۸	نامه پنجاه و دوم
۲۹۹	نامه پنجاه و سوم
۳۰۰	نامه پنجاه و چهارم
۳۰۶	نامه پنجاه و پنجم
۳۰۷	نامه پنجاه و ششم
۳۱۹	نامه پنجاه و هفتم
۳۲۲	نامه پنجاه و هشتم
۳۲۸	نامه پنجاه و نهم
۳۲۹	نامه شصت
۳۳۳	نامه شصت و یکم
۳۳۴	نامه شصت و دوم
۳۴۳	نامه شصت و سوم
۳۴۴	نامه شصت و چهارم
۳۴۹	نامه شصت و پنجم
۳۵۰	نامه شصت و ششم
۳۵۳	نامه شصت و هفتم
۳۵۴	نامه شصت و هشتم
۳۵۹	نامه شصت و نهم
۳۶۱	نامه هفتادم
۳۶۹	نامه هفتاد و یکم
۳۷۰	نامه هفتاد و دوم
۳۷۳	نامه هفتاد و سوم
۳۷۴	نامه هفتاد و چهارم
۳۸۱	نامه هفتاد و پنجم

۳۸۳	نامه هفتاد و ششم
۳۹۲	نامه هفتاد و هفتم
۳۹۳	نامه هفتاد و هشتم
۳۹۷	نامه هفتاد و نهم
۳۹۸	نامه هشتادم
۴۰۳	نامه هشتاد و یکم
۴۰۴	نامه هشتاد و دوم
۴۱۱	نامه هشتاد و سوم
۴۱۲	نامه هشتاد و چهارم
۴۱۸	نامه هشتاد و پنجم
۴۱۹	نامه هشتاد و ششم
۴۲۵	نامه هشتاد و هفتم
۴۲۸	نامه هشتاد و هشتم
۴۳۳	نامه هشتاد و نهم
۴۳۴	نامه نودم
۴۴۰	نامه نود و یکم
۴۴۳	نامه نود و دوم
۴۴۷	نامه نود و سوم
۴۴۸	نامه نود و چهارم
۴۵۲	نامه نود و پنجم
۴۵۳	نامه نود و ششم
۴۵۵	نامه نود و هفتم
۴۵۶	نامه نود و هشتم
۴۵۸	نامه نود و نهم
۴۵۹	نامه صدم
۴۶۳	نامه صد و یکم

۴۶۴	نامه صد و دوم
۴۶۸	نامه صد و سوم
۴۶۹	نامه صد و چهارم
۴۷۶	نامه صد و پنجم
۴۷۷	نامه صد و ششم
۴۸۲	نامه صد و هفتم
۴۸۳	نامه صد و هشتم
۴۹۷	نامه صد و نهم
۴۹۸	نامه صد و دهم
۵۱۸	نامه صد و یازدهم
۵۱۹	نامه صد و دوازدهم
۵۲۲	توضیحات

فهرست‌ها

۵۴۱	فهرست آیات
۵۴۴	فهرست اشخاص
۵۶۳	فهرست کتب
۵۶۸	فهرست اماکن
۵۷۰	فهرست قبایل، مذاهب، طایفه و.....
۵۷۲	فهرست اشعار

مقدمه جدید مترجم

آنچه در این مقدمه می‌خوانید مطلبی است که به عنوان پیش‌گفتار برای مقاله «از سرچشمه‌های زلال المراجعات»، جهت کنگره شرف‌الدین تهیه کرده‌ام و درست دیدم که در مقدمه رهبری امام علی علیه السلام، در این ویرایش جدید، بیاورم.

ترجمه المراجعات (رهبری امام علی علیه السلام)، از زمان ترجمه تا امروز، حداقل پنج بار چاپ شده است و این بار، لازم دیدم تجدید نظری در اصل ترجمه نمایم و فهرست‌هایی بر آن بیافزایم تا استفاده آن بیشتر گردد. اکنون این شما و آن پیش‌گفتار.

سابقاً هم اشاره کرده‌ام، آنچه مرا وادار کرد تا کتاب المراجعات را چندین بار بخوانم، نکات بسیاری است که استخراج و برشمردن آن به وقت بیشتری نیازمند است؛ ولی از آن همه، شش نکته را مورد اشاره قرار می‌دهم که از مهم‌ترین نکات این کتاب ارزشمند است.

این شش نکته در نوشته‌های هر دو طرف نورافشانی و جلوه می‌کند و احیاناً قابل‌جداکردن نیستند، اما برای توجه بیشتر افراد، بخش‌هایی از این نوشته، انسان را به مقصود نزدیک‌تر می‌سازد.

بدین لحاظ، نگارنده روی سه نکته از مباحث علامه شیخ سلیم و سه نکته از مباحث علامه شرف‌الدین انگشت‌گذارده و البته، این بدان معنی نیست که نکات بازگو شده، در بحث دیگری از این دو بزرگوار نیست.

از مباحث شیخ سلیم، ادب و احترام در سؤال، نسبت به شخصیت مقابل، ایجاز در بیان، بدون این که خللی به وضوح سخن وارد کند و انصاف، در آنجایی که استدلال تام و

کامل است، را برگزیده‌ام.

و از مباحث شرف‌الدین، کرامت در جواب، در عین مبارزه برای پاسخ‌دادن؛ دقت در بیان، که انتخاب مطالب، ارتباط و پیوستگی، استحکام آن و رساندن کامل مطلب سخت مورد توجه بوده است؛ و حقیقت در هدف، با غنای بحث، را انتخاب نموده‌ام. علاوه بر این، نکات جنبی دیگری در مورد این کتاب نیز زیبا و جاذب است که به برخی از آنها پرداخته‌ام.

۱ - شیخ سلیم بشری متولد ۱۲۴۸ و متوفای ۱۳۳۵ بوده است. دو دوره ریاست مشیخه‌الازهر را بر عهده داشته است؛ دوره اول از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۲۰ و دوره دوم از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۳۵ (سال وفاتش).

۲ - علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین متولد سال ۱۲۹۰ و متوفای سال ۱۳۷۷ است.

جالب این که هر دو، در سن ۸۷ سالگی بدرود حیات گفته‌اند.

۳ - مناظره و مراجعات این دو بزرگوار، از تاریخ ۶ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۹ شروع شده و در دوم جمادی الاولی سال ۱۳۳۰ (کمتر از شش ماه) پایان یافته است.

در این زمان، شیخ سلیم در سن ۸۱ سالگی، یک عالم بخته، جهان دیده و به مرحله بالایی از کمال رسیده و شرف‌الدین در سنی حدود ۴۰ سالگی قرار داشته که پختگی، پر مطالعه بودن، کرامت و ادب و دیگر سجایای او با این تفاوت سنی، بسیار شگفت‌انگیز است.

۴ - نکته دیگری که دکتر حامد حنفی داود، (که خود از اهل تبسن است) در مقدمه خود بر المراجعات، تذکر داده این است:

«راه و رسم دو نفر که با یکدیگر به مناظره بر می‌خیزند، معمولاً چنین است:

اولاً؛ هر کدام از طرفین مناظره تلاش می‌کند بر طرف دیگری غلبه یابد و مجاللی برای طرف مقابل نگذارد، خواه به حق باشد یا به باطل و استدلالات نادرست، ولی در این مناظره، راه و رسم جدیدی دیده می‌شود که جز تعبد به پیمودن منهج اسلامی، دلیل دیگری نمی‌تواند داشته باشد. طرفین تلاش می‌کنند به حقیقت برسند، به نفع هر کدام

تمام شود و هیچ تلاشی در خدعه و فریب یکدیگر به کار نمی‌گیرند، حتی برای نشان دادن تفوق بر یکدیگر نیز اقدامی نشده، تنها هدف، رسیدن به حقیقت بوده است.

دیگر این که، معمولاً طرفین تلاش می‌کنند که بر طبق یک اسلوب علمی، به بحث بنشینند، تا نزدیک‌ترین راه را برای رسیدن به هدف پیش گیرند. ولی این دو بزرگوار، بین دو اسلوب عملی و ادبی آمیخته‌اند و در نتیجه مباحثه این دو بزرگوار دایرةالمعارف گسترده‌ای شده که خواننده می‌تواند براساس آن به حقیقت دو مذهب سنی و شیعه دست یابد، کما این که می‌تواند از برترین اسلوب ادبی آغاز قرن چهاردهم نیز الهام گیرد. و بدین جهت است که خواننده این کتاب را باغی وسیع، پر از گل و گیاه و درخت، با شکوفه‌ها و میوه‌های بسیار می‌یابد که می‌تواند هم از میوه‌های علمی و هم از شکوفه‌های ادبی آن بهره‌مند گردد.

و همین امتیازات این کتاب را از ارکان مهم مکاتب اسلامی و عربی قرار داده است.^۱
 ۵- نکته مهم دیگر این که: این مناظره، زمینه «دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية» را فراهم آورد و برای رسیدن به این وحدت، جمعی از علمای شیعه و سنی به هم پیوستند و نتیجه آن فتوای رسمی رئیس جامعه‌الازهر، شیخ محمود شلتوت شد - که در سال ۱۹۵۹ میلادی، در مجله رساله‌الاسلام منتشر گردید - که عمل به مذهب شیعه امامیه را مانند عمل به مذاهب اربعه مجاز می‌شمارد.^۲

۶- و نکته آخر، مطالعه فاصله زمانی پاسخ‌های علامه شرف‌الدین است که با توجه به سرعت پاسخ‌ها، چگونه این همه نکات و بحث‌های علمی را مهیا ساخته است؟! گویا سال‌ها منتظر چنین روزی بوده که با انجام آن، گامی به سوی وحدت مسلمانان بردارد.
 طوبی لَه!

اما اعتراف می‌کنم:

اولاً: نکات برجسته این کتاب، به این تعداد منحصر نیست، چنان که اشاره شد.

۱- مقدمه جاب سال ۱۴۲۳ هـ.ق، تحقیق و تعلیق حسین راضی، طبع مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.

۲- مجله رساله‌الاسلام، سال ۱۱، شماره ۳، برگرفته از مقدمه استاد فکری ابونصر، صفحه ۲۲۸.

ثانیاً: این نکات آن‌چنان از هم ممتاز نیستند که، در شواهد اقامه‌شده، از امتیازاتِ نکات دیگر برکنار باشند. بلکه، در هر کدام از شواهد منتخب، سایر نکات نیز جلوه می‌کند.

ثالثاً: ادعا نمی‌کنم که در همین جداسازی نیز عمل کاملی انجام شده است، بلکه آنچه می‌توانم بگویم این است که چنین تقسیمی روی این کتاب، می‌توان انجام داد. و البته، چنین عملی باید به قلم شخصی آگاه‌تر، دقیق‌تر و باهوش‌تر از اینجانب صورت گیرد.

اما دلیل این که من به چنین کاری دست زدم، علاقه‌ای است که به نویسنده کتاب، به خاطر همین کتاب، پیدا کردم. و صد البته عشقی است که به امیرمؤمنان، علی علیه السلام دارم که در این کتاب با بیانی متین و اسلوبی استوار، از او دفاع شده است.

از مقام رفیع سید اولیا و وصی خاتم انبیا، امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام درخواست دارم که همه ما را به عنوان شیعه خود بپذیرد و مورد لطف و عنایتش قرار دهد. آمین!

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

محمد جعفر امامی

۱ / اسفند / ۱۳۸۴ مطابق با ۲۱ / محرم الحرام / ۱۴۲۷

مقدمه اول مترجم

۱ - چرا این کتاب را ترجمه کردم؟

از هنگامی که احساس کردم انسان وظیفه دارد از یک جهان‌بینی صحیح برخوردار باشد و اصول عقاید خویش را با دلیل روشن بداند، در این راه تلاش کردم. نخست سؤالاتی را برای خود مطرح کردم و پس از آن، بی‌طرفانه برای پیدا کردن پاسخ آنها، به بررسی و تحقیق پرداختم.

برای یافتن پاسخ آنها، به عقل خود مراجعه کردم و از اساتید مربوطه و کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده بود، کمک گرفتم.

در عین حال، به شنیدن و مطالعه سخنان مخالف پرداختم؛ تا آن‌جا که امکان داشت از سخنان دانشمندان طرفدار آن عقیده، یا از کتاب‌های آنها و دفاعیاتشان، برای روشن شدن حقیقت، استفاده کردم.

* * *

مباحث مربوط به خداشناسی، نیاز انسان به پیامبر و دلیل صحت رسالت حضرت محمد ﷺ پایان گرفت. نوبت آن رسید که بدانم؛ از دو گروه بزرگ مذهبی مسلمانان، کدام بر حق‌اند؟ در این باره نیز کتاب‌هایی را مطالعه کردم. بیشتر کتاب‌هایی که در این زمینه، از طرفین نوشته شده بود؛ حداقل برای من که در صدد پیدا کردن حق بودم؛ این عیب را داشت که، ضمن بحث و استدلال، به توهین و توییح مخالف خود می‌پرداختند. برای من که هنوز تصمیم نگرفته بودم؛ چون حق برایم روشن نشده بود، فوراً این مطلب به ذهنم خطور می‌کرد: «شما، اگر نویسندگانی بر حق هستی و دارای دلیل، چه

لزومی دارد که توهین کنی؟ دلیل را بگو و حق را آشکار ساز. حق، خود رشد و نمو می‌کند.»

این راه را همچنان پیمودم تا به کتاب پراج المراجعات دست یافتم. الآن به خاطر ندارم در کجا و چه کسی این کتاب را به من معرفی کرد، ولی همین که شروع به مطالعه آن کردم و صفحاتی از آن را خواندم، احساس کردم جذبه مخصوصی دارد و مرا مجذوب خود ساخته است.

این جذبه از سه زاویه قابل مطالعه است:

۱ - المراجعات کتابی است، از نظر فصاحت، بلاغت، تنظیم کلمات و ترتیب جملات، کم نظیر، بدان گونه که انسان علاقه مند می شود کتاب را تنها برای الفاظش، نه محتوایش، چندین بار بخواند.

۲ - محتوای پرمغز، عمیق و همراه با استدلال‌های قوی و روشن.

۳ - آنچه از همه جالب تر بود و می توانست بیشتر مرا مجذوب خود سازد، رعایت ادب و احترام در بحث بود که در سراسر این کتاب به چشم می خورد.^۱

من در میان کتاب‌هایی که در باب مناظرات خوانده بودم، چنین کتابی، با این همه تجلیل و احترام که طرفین بحث نسبت به یکدیگر دارند، مشاهده نکرده بودم.

* * *

۲ - آنچه در این کتاب می یابید

بحث‌های این کتاب به صورت پرسش و پاسخ، در طی صدودوازده نامه، آغاز و پایان گرفته است. معمولاً هر سؤال با پاسخ پرسش قبلی در ارتباط است و زنجیروار، از آغاز تا انجام، پیش می رود. آغاز بحث از نقطه روشن و لازمی شروع شده و سپس پرسش‌ها و پاسخ‌های بعدی سلسله وار در پیوندی صحیح با هم ادامه یافته است.

۱ - به همین جهت در کنگره بزرگداشت شرف‌الدین، که امسال (۱۳۸۴ هـ ش) برگزار گردید، دو مقاله یکی به زبان عربی (فی سیحات المراجعات) و دیگری به فارسی (از سرچشمه‌های زلال المراجعات) تنظیم نمودم و این ادب و احترام را نشان دادم.

ابتدا از یکدیگر، ورود در بحث را اجازه می‌گیرند و از اینجا که: «آیا وحدت امت اسلامی ایجاب نمی‌کند که شیعه به مذهب جمهور (اهل سنت) بپیوندند؟» مناظره را شروع و تعقیب می‌کنند و سرانجام، با روشن شدن صحت و اتقان مذهب شیعه، بحث پایان می‌گیرد. شما هم می‌توانید برای آگاهی و روشن شدن این بحث عقیده‌ای، همین‌گونه، این مطلب را دنبال کنید.

و بالاخره در یک کلمه باید گفت: سؤالات مهمی که در بحث امامت و خلافت پیش می‌آید، در این کتاب، مطرح و پاسخ داده شده است. و این روش بسیار جالبی است برای کسی که در راه تحقیق و بررسی گام می‌نهد و یک انگیزه مهم در ترجمه این کتاب، از زبان عربی به فارسی، نیز همین بوده است.

در همین جا باید بگویم: اگر در ضمن مطالعه کتاب به عباراتی برخوردید که از آن بوی توهین یا توییخ نسبت به طرف مقابل می‌آید مربوط به قلم من است، نه نویسندگان اصلی؛ شاید من مفهوم کامل جمله عربی را درک نکرده‌ام و نتوانسته‌ام ریزه‌کاری عبارت را در قالب عبارت فارسی بریزم، وگرنه از مجموعه کتاب به‌خوبی نمایان است که بحث‌کنندگان، کمال احترام را برای یکدیگر رعایت کرده‌اند.

البته، گاهی در ضمن بحث و توضیح استدلال، سخن به جایی رسیده که راهی، جز آوردن تعبیراتی خاص برای روشن ساختن مبحث، وجود نداشته است اما آن تعبیرات نیز با رعایت ادب و احترام بیان شده است.

باید توجه داشت که این کتاب ترجمه‌های دیگری نیز به فارسی دارد. اینجانب دو ترجمه را دیده‌ام، ولی آن دو را، از جهاتی، نارسا یافتیم. البته، این تنها علت ترجمه من نشده، بلکه دلیلی که پیش‌تر یادآور شدم نیز سخت مؤثر بوده است. اضافه بر این دو دلیل، تصمیم داشتم توضیحات لازمی برای بعضی از مطالب آن بیافزایم. اما حوادث زمان، مشکلات و کارهای ضروری‌تر مرا از انجام تمام آنچه در نظر داشتم بازداشت، تنها بیان آن توضیحات در بیست‌وهشت مورد میسر گردید که در آخر کتاب آمده و در متن کتاب، طی بیست‌وهشت شماره همراه با (**)، مشخص شده است.

این را نیز باید بگویم که معنای آنچه در پیش گفتم که: «ترجمه‌های دیگر را نارسا یافتیم» این نیست که این ترجمه، کامل است، خیر، چنین ادعایی وجود ندارد، بلکه اعتقاد بر این است که این ترجمه از آن دو کامل تر است. لذا در همین جا، باید بیافزایم که از تمام مطالعه کنندگان و صاحب نظران درخواست می‌شود؛ هرگونه ایراد و انتقادی در آن یافتند، یادآوری کنند تا در چاپ‌های دیگر اصلاح شود.

* * *

از خداوند بزرگ، امید آن دارم که این خدمت ناچیز به پیشگاه حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیرد و آن را ذخیرهٔ روز واپسین قرار دهد. پروردگارا، از تو می‌خواهم؛ عمر مرا در راه خدمت به اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت به کارگیری و توفیقاتم را روزانه افزون فرمایی و آن‌گاه که خواستم در غیر خدمت به آیین تو و در راه خواسته‌های شیطان به کارگیرم، آن را از من بازستانی. خداوندا، از تو مسئلت دارم؛ فرزندانم را تا پایان عمر جهان از خدمتگزاران اسلام قرار دهی.

بار الها، از تو درخواست می‌کنم؛ ظهور ولی امر علیه السلام را نزدیک سازی و روح مطهر رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی علیه السلام، را با ارواح اجداد طاهرینش محشور فرمایی و رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، را به سلامت داری و تأیید فرمایی.^۱

معبودا، هرکسی آرزوی دارد، من هم آرزو مندم مقام شهادت را از من دریغ نفرمایی. إِنَّكَ سَمِيعٌ مُّجِيبٌ. آمین یا رَبَّ الْعَالَمِينَ

قم - حوزه علمیه
محمد جعفر امامی

۱ - باید یادآوری کنم که چاپ‌های پیشین آن، در زمان حیات امام راحل علیه السلام، انتشار یافته است و چاپ‌های فعلی پس از رحلت آن بزرگوار...

زندگی نامه مؤلف

شخصیت هر کس از مجموعه صفات و فضایل او تشکیل شده و کسی که شرح حال دیگری را می نویسد، در پی آن است که با نشان دادن اوصاف و کمالات وی، شخصیتش را به خوانندگان بشناساند. بنابراین اگر نوشته های مؤلف بازگوکننده شخصیت او باشند، نوشتن شرح حال و صفات او چیزی بی معنا خواهد بود، جز این که در شرح حال، نکات جالبی آمده باشد که از نوشته ها به دست نیاید.

المراجعات بازگوکننده حالات و صفات آن نویسنده و عالم بزرگ است. این کتاب ما را از اطلاعات وسیع او در بحث های متعدد علوم اسلامی، فصاحت، بلاغت، روانی قلم، بزرگواری و اخلاق در بحث، نکته سنجی، تسلط در مناظره، نگهداری احترام کامل مخاطب و طرف مناظره، تنظیم مباحث و ده ها صفت دیگر آگاه می نماید.

شما هم اگر کتاب های دیگر مؤلف را مطالعه کنید، به گفته بالا بیشتر پی خواهید برد. من اعتراف می کنم؛ آنچه را از شخصیت این عالم بزرگ احساس کرده ام نمی توانم در این صفحات بنگارم؛ چرا که او را اقیانوسی از آگاهی، اخلاق و صفات انسانی یافته ام. کتاب هایش، به خصوص کتاب حاضر، پرتوی بر روح من افکنده اند که بازگردن آن ممکن نیست.

آغاز زندگی

نام این عالم بزرگ سید عبدالحسین شرف الدین است، چه نام با مسمايي ا هم عبدالحسین بودنش با واقعیت تطبیق می کند؛ چرا که او در طول عمر خود، در حال

مبارزه با مخالفان اسلام و سرزمین‌های اسلامی بود، و هم شرف‌الدین، به راستی که برای دین و ایمان شرافتی خاص به همراه داشت.

اسلام از این نمونه افراد کم دارد - گرچه در تعداد کم نیستند، ولی در برابر آنچه باید داشته باشد، کم هستند - آری شخصیت‌هایی اینچنین افتخارآفرین برای جامعه اسلامی کمتر به چشم خورده است.

پدرش شریف یوسف بن شریف جواد ابن شریف اسماعیل و مادرش زهرا دختر سید هادی بن سید محمد علی است که هر دو در سلسله‌نسب به یکی از بزرگان این خاندان به نام شرف‌الدین منتهی می‌گردند.

وی در سال ۱۲۹۰ ه. ق، در شهر کاظمین چشم به جهان گشود. در خانواده‌ای متولد شد که وسایل زعامت و رهبری، آگاهی، علم و دانش فراهم بود. او از این موقعیت استفاده کرد و خویش را به آنچه برای جوان مسلمان و مبلغ و عالم اسلامی لازم است، مجهز ساخت.

در نجف اشرف، از حضور علمای بزرگ و پهلوانان فقه، اصول و علوم اسلامی همچون مرحوم سید کاظم طباطبایی، آخوند خراسانی، فتح‌الله اصفهانی، شیخ محمد طه نجف، و شیخ حسن کربلانی بهره کامل برد.

تفاوتی که این دانشمند بزرگ با بسیاری دیگر از طلاب فقه و اصول داشت این بود که تنها به فراگیری علوم اکتفا نمی‌کرد، بلکه از اوضاع اجتماعی، مسائل آن و آنچه در جامعه اسلامی می‌گذشت غفلت نداشت؛ مشکلات جامعه مسلمین را نظاره می‌کرد و به راه‌حل‌های آنها می‌اندیشید - و خود این کتاب شاهد آن است -، چنان که خود مؤلف، در مقدمه، می‌گوید: اختلافات شیعه و سنی، از همان نخستین روزهای جوانی، مرا رنج می‌داد و در فکر راه چاره برای آن بودم.

مسافرت به جبل عامل

بر اثر توجه به مسائل جامعه اسلامی، پس از فراگیری مسائل اجتماعی، به جبل عامل، وطن اصلی خاندانش، مسافرت کرد.

سی‌ودو سال از عمرش می‌گذشت که به جبل عامل در جنوب لبنان بازگشت، و با استقبال پر شورری از علما، بزرگان و مردم، وارد آنجا شد. هنوز مدتی نگذشته بود که جبل عامل دریافت که رهبر واقعی و راهنمای خویش را یافته است. لذا مردم با نشان دادن علاقه‌مندی خویش، آمادگی همکاری با او را در اصلاحاتش اعلام کردند و شرف‌الدین اصلاحات خود و ستیز با مستکبران را آغاز کرد. او شدت در دین، امر به معروف و نهی از منکر، تواضع در برابر علما، دانشمندان و مستضعفان و مبارزه با نظام حاکم را بنیان گذاشت.

در این راه، خطابه‌ها و سخنرانی‌های گرم و گیرا و پر محتوای او سخت یارش بودند. سخنش، همچون قلمش، همه را مجذوب می‌کرد، و با روشنی بیانش مطالب بسیاری را، همچون خون در رگ‌ها، در مغزهای مسلمانان جاری می‌ساخت.

درب منزلش به روی همگان باز بود. هر کس هر نیازی داشت، راه خانه شرف‌الدین را می‌گرفت. منزل او مرکز رفع نیازها، ملجأ و پناهگاه ملت و برطرف‌کننده آلام و مصایب آنها بود؛ همیشه پر از جمعیت بود. عده‌ای وارد می‌شوند و عده‌ای خارج.

اگر در خانه او نظری می‌افکندی، می‌دید که گاهی در میان این جمعیت، ایستاده و با آنان سخن می‌گوید؛ روح شهامت و بزرگواری به آنان می‌دمد، و گاه دیگر، در میان گروه دیگری دست مهر و محبت بر سرشان می‌کشد. آن حرکت اصلاحی و مبارزه، و آن خطابه و سخنرانی و بیان جذاب، و این باز بودن درب منزل و رسیدگی به امور ملت و هم‌رنگی و یگانگی با مردم، او را به صورت رهبری کامل و واقعی برای ملتش در آورده بود.

مبارزه با استعمار

شرف‌الدین تنها با مستکبران محلی و مخالفان اسلام در منطقه مبارزه نکرد، بلکه با استعمار نیز سرسختانه مقابله نمود که از جمله آنها، مبارزه با استعمار فرانسه و مبارزه در راه استقلال را باید نام برد. این مبارزات و دعوت مردم به نبرد در راه استقلال باعث شد که فرانسه در تنگنایی سخت قرار گیرد، و سرانجام، همچون دیگر استعمارگران، طریق

آسایش خود را در کشتن این عالم بزرگ ببیند لذا ابن حلاج را وادار کرد که به خانه او حمله کرده و او را از بین ببرد، ولی این حمله ناگهانی، با این که سید وسیله و یاورانی نداشت، عقیم ماند و به مؤلف ارجمند گزندى وارد نشد. انتشار این خبر ملت را پیا داشت و از آن جناب، سرکوبی عامل استعمار در این کار را درخواست کردند، ولی شرف‌الدین، با بزرگواری خاص خود، مردم را به آرامش دعوت کرد.

مشکلات و حوادثی که پی‌درپی برایش پیش آوردند او را مجبور کرد که با خاندان و عده‌ای از مبارزان به دمشق مهاجرت کند. اما سپاه استعمارگر فرانسه، در راه، کمین کرده بود تا سید را از وصول به دمشق باز دارد. ولی این توفیق را پیدا نکرد و چون نتوانست او را دستگیر کند، خانه او در شخور را به آتش کشید و منزل بزرگش در صور را نیز، پس از غارت آن تصرف کرد. جانسوزترین چیزی که رخ داد این بود که کتابخانه آن عالم بزرگ را سوزاندند و تمدن خود را آشکار نمودند در این آتش‌سوزی، کتاب‌های نفیس و پرارزش، از جمله نوزده کتاب تألیف‌یافته او! که به صورت خطی در کتابخانه‌اش بود، در آتش سوخت.

در دمشق، بزرگان، علما و روشنفکران گرداگرد آن مرد بزرگ را گرفتند و او با سخنرانی‌های خویش، مردم را به راهی که در پیش دارند آشنا نمود.

او و بزرگان قوم در مسائل اجتماعی مسلمانان، در برابر استعمار فرانسه، به گفت‌وگو نشستند و سرانجام، راهی جز برخورد جدی با این دولت استعمارگر ندیدند. سرانجام، این برخوردها دولت فرانسه را واداشت که سران نهضت را تبعید کند و لذا مرحوم شرف‌الدین و دیگر سران نهضت را به فلسطین تبعید کرد.

توقف آنها در فلسطین بیش از چند ماه نبود و نویسنده محترم از فلسطین به مصر رفت. شخصیت علمی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی او موجب شد که بلافاصله بزرگان علمای مصر، سیاستمداران، روشنفکران و بزرگان مصر، از هر ناحیه، به سویش هجوم آورند.

البته، این نخستین بار نبود که این عالم بزرگ به مصر رفته بود. مصر او را از هشت سال پیش می‌شناخت؛ زیرا او، در اواخر سال ۱۳۲۹ ه.ق، در آن مکان قدم گذاشته و تا

سال ۱۳۳۰ نیز در آنجا بود و در همان تاریخ، با دانشمندان و بزرگان علمی مصر مجالس علمی و مباحثه برقرار کرده بود. بین او و شیخ سلیم بشری، رئیس جامعه‌الازهر، جلسات متعددی برقرار شد و سرانجام، مباحثه‌های آنها، به صورت کتاب المراجعات، هدیه‌ای برای مسلمانان گردید.

وی در اواخر سال ۱۳۳۸ ه. ق از مصر به آبادی «علم»، در فلسطین، که به جبل عامل نزدیک بود، مهاجرت کرد. اقوام و خاندانش و تمام رفقاً و دوستانش به سوی او روی آوردند. در «علم» نیز منزلش، همچون جبل عامل، ملجأ و مأمن افراد بود و مردم از هر سو به او روی می‌آوردند. دولت فرانسه، پس از یک سلسله مذاکرات، موافقت کرد که امام شرف‌الدین و دیگر تبعیدیان به جبل عامل باز گردند و تعهد کرد که هیچ کدام از مبارزان را تعقیب نکند.

مرحوم شرف‌الدین، پس از اطمینان، تصمیم بازگشت به جبل عامل را گرفت ولی در بین راه، در بیروت توقف کرد و اعلام نمود که تا همه مبارزان به وطن باز نگردند، او وارد جبل عامل نخواهد شد. پس از آن که تمام مبارزان تبعیدی بازگشتند، او نیز به سوی وطن اصلی حرکت کرد.

توصیف استقبال و شعارهای مردم در آن روز، از عهده بیان و قلم خارج است؛ دریایی از انسان‌ها موج‌زنان، به خارج از جبل عامل در حرکت بود. شاعران اشعاری سروده بودند و آخرین احساسات خود و جمعیت را در قالب اشعار ریخته بودند. بالاخره، سید وارد وطن محبوب خود شد، صبح، عصر و نیم‌روز، خانه، کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف از جمعیت موج می‌زد و سخنرانان و شاعران احساسات مردم را بازگو می‌کردند. اگر تمام آن اشعار و حماسه‌ها جمع‌آوری شود، کتابی بس بزرگ خواهد شد که خود مدرکی تاریخی، فکری و سیاسی برای جبل عامل به شمار خواهد آمد.

موقعیت وی در جهان اسلام

در هر کدام از مناطق مختلف جهان اسلام، نام عده محدودی از افراد معروف است که نبوغ و استعدادشان آنها را از دیگران پیش انداخته، مورد توجه مردم منطقه قرار

گرفته‌اند.

اما کسانی که در سراسر جهان اسلام معروف باشند، تعدادشان اندک است. چنین افرادی بسیار پر استعداد و خدمتگزار هستند که استعداد، علو همت، بزرگ منشی، قلم و بیان، علم و آگاهی و موضع‌گیری صحیح، آنها را در جهان اسلام مشهور ساخته است. نویسنده بزرگ این کتاب، از همان افراد نادر است که سراسر جهان اسلام او را می‌شناسند و می‌ستایند. شخصیتی است که تا هم‌امروز نیز که سال‌ها از مرگش گذشته است، برای خود دوست و مرید پیدا می‌کند. مردی است که کتاب‌هایش در هر منزلی وارد شده باشد و هر کس یکی از آنها را خوانده باشد، به او آفرین می‌گوید و در جرگه ارادتمندان او قرار می‌گیرد. و این بدان جهت است که استعداد و نبوغ خود را در راه دین و خدمت به اسلام و انسان‌ها به کار گرفته است.

زندگی علمی او

از آنچه در گذشته درباره مؤلف کتاب گفتیم، روشن می‌گردد که مشکلات سیاسی و اجتماعی، وقتی برای مطالعه، تألیف و تصنیف برایش باقی نگذارد. ولی زندگی پربرکت او، اوقاتی را برای مطالعه و تألیف برایش مهیا ساخته بود. وی هر روز چند ساعتی به کتابخانه خود می‌رفت، تمام مشکلات را فراموش می‌کرد و به مطالعه و تحقیق می‌پرداخت. در همین ساعات، کتاب‌های بسیاری را برای اهل تحقیق و مطالعه بر جای گذارده است.

اینجاست که باید گفت: این افراد چندشخصیتی هستند، آن‌چنان خود را ساخته‌اند که می‌توانند به هنگام توجه به کاری، سایر کارها را فراموش کنند و تنها آن را بنگرند. با نگاه به نوشته‌های عمیق و تحقیقی این بزرگ‌مرد، انسان گمان می‌کند که او جز مطالعه و تحقیق کار دیگری نداشته است، درحالی‌که او با مشکلات بسیاری دست به گریبان بوده است. به علاوه، او نویسنده‌ای نیست که دو یا سه کتاب نوشته باشد، او کتاب‌های بسیاری نگاشته است و این تعجبی دیگر بر تعجبات انسان می‌افزاید.

شگفتی دیگر این که درست در همان زمان که فصلی از کتاب او را می‌خوانی و عمق مبحث، تفکر و تحقیق او را مشاهده می‌کنی، درست در همان ساعت، یک فصل ادبی را می‌خوانی، یعنی معانی را در قالب الفاظی ریخته که گویا توجه او تنها به عبارات منسجم ادبی بوده است.

اکنون، به تعدادی از کتاب‌های آن بزرگ‌مرد اشاره می‌کنیم:

۱ - المراجعات؛ کتابی که ترجمه‌اش در پیش روی شماست و دلیلی برای تعریف آن یافت نمی‌شود؛ چرا که مطالعه آن، خود گواه عمق دقت، تبحر و اخلاص نویسنده است. این کتاب به زبان عربی، مکرر چاپ شده است و به زبان انگلیسی، اردو، و فارسی نیز ترجمه گردیده است.

۲ - الفصول المهمة فی تألیف الامة؛ از کتاب‌های پر ارزش اسلامی است، کتابی که در مسائل اختلافی شیعه و سنی، بر اساس ادله عقل و استنتاج و تحلیل، نگاشته شده است. تألیف آن در سال ۱۳۲۷ ه.ق پایان یافته و چاپ دوم آن، با اضافاتی، در سال ۱۳۴۷ انجام شده است.

۳ - اجوبة مسائل موسی جارالله؛ کتابی است کم حجم و پر محتوا؛ این کتاب چنان‌که از نامش پیداست، پاسخ به مسائلی است که موسی جارالله عنوان کرده است. موسی جارالله، بیست مسئله را از علمای شیعه، در کتابش پرسیده و به خیال خود، سؤالاتی است که پاسخ آنها برای دانشمندان شیعه بن بست ایجاد می‌کند. آن مسائلی از این قبیل است:

شیعه بعضی از صحابه را کافر می‌داند؛ به آنها لعن می‌کند؛ قول به تحریف؛ تحریم جهاد؛ مسئله بداء؛ متعه (ازدواج موقت) و امثال اینها.

لذا مرحوم شرف‌الدین، در کتاب خود، پاسخ‌های جالب، قانع‌کننده و منطقی به این سؤالات داده است که هیچ تردید و شکی باقی نمی‌گذارد.

این کتاب مقدمه‌ای دارد که در آن به اتحاد و اتفاق دعوت می‌کند و خاتمه‌ای که اثبات می‌کند؛ سؤال کننده از کتب شیعه آگاهی نداشته است.

این کتاب در سال ۱۳۵۵ ه.ق در چاپخانه عرفان در صیداء به چاپ رسیده است.

۴ - الكلمة الغراء في تفضيل الزهراء این کتاب به همراه چاپ دوم کتاب الفصول المهمة، به چاپ رسیده است.

۵ - المجالس الفاخرة في ماتم العترة الطاهرة؛ در این کتاب، فلسفه عزاداری حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اسرار شهادت شهدای طف، به صورت دقیق بررسی شده است.

۶ - ابوهريرة؛ این کتاب شرح حال ابوهريرة، روزگارش، روابطش، احادیثش و عنایت صحاح ششگانه به نقل احادیث او را تجزیه و تحلیل کرده است. و این، خود سبکی ابتکاری در شرح حال روایات به شمار می آید.

۷ - بغية الراغبين؛ این کتاب ویژه خانوادگی است که تاریخ شجره شرف الدین و رجال و اساتید آنها را مورد توجه قرار داده است. تاریخی است که در حقیقت، عصر هر یک از افراد این شجره را بررسی کرده است.

۸ - فلسفة الميثاق والولاية؛ رساله ای است نمونه در موضوع خود.

۹ - ثبت الاثبات في سلسلة الرواة؛ در این کتاب، شرح سلسله اساتید خود را، از تمام مذاهب اسلامی تا زمان ائمه و پیامبر، آورده و کتاب های آنها را یادآور شده است و...

۱۰ - مسائل خلافیه؛ این کتاب درباره بعضی از مسائل فقهی اختلافی مذاهب پنجگانه نوشته شده است.

۱۱ - رسالة حول الرؤية؛ که با فلسفة الميثاق والولاية چاپ شده است.

۱۲ - كتاب الى المجمع العلمي العربي بدمشق؛ در آن با رییس این مجمع درباره نسبتی که به طایفه امامیه داده، بحث کرده است.

۱۳ - الاجتهاد مقابل النص.

کتاب های گرانبهای مفقود شده

مؤلف بزرگوار کتاب های دیگری نیز آماده چاپ داشته است که با حمله دشمن به منزل او و سوزاندن کتابخانه، از بین رفته است. وگرنه، اکنون در آسمان مطبوعات می درخشیدند. این کتاب ها، چنان که حضرت مؤلف در حاشیه الكلمة الغراء نوشته اند، از این قراز است:

- ۱ - شرح التبصرة؛ این کتاب در باب فقه استدلالی بوده است. سه جلد آن، درباره طهارت، قضاوت و شهادت، و ارث، به اتمام رسیده بود.
- ۲ - حاشیه استصحاب؛ بر بخش فرائد شیخ انصاری، در یک جلد نوشته شده است.
- ۳ - رسالة فی منجزات المريض...؛
- ۴ - سبیل المؤمنین؛ در مورد امامت سه جلد.
- ۵ - النصوص الجلیه؛ این کتاب هم در موضوع امامت بوده است. در این کتاب، چهل حدیث نقل شده که تمام مسلمانان بر صحت آنها اجماع دارند. و چهل حدیث نیز از طریق شیعه آورده شده است. این احادیث همراه با تجزیه، تحلیل و فلسفه آنهاست.
- ۶ - تنزیل الآیات الباهرة؛ این کتاب نیز در مورد امامت و در یک جلد نوشته شده است. کتاب بر صد آیه مشتمل است که، به تصدیق کتاب‌های صحاح، درباره ائمه نازل شده‌اند.
- ۷ - تحفة المحدثین فیما اخرج عنه الستة من المضعفین.
- ۸ - تحفة الاصحاب فی حکم اهل الکتاب؛
- ۹ - الذریعه؛ ردّ بر بدیعه نیهانی.
- ۱۰ - المجالس الفاخره؛ در چهار جلد، جلد اول شرح حال پیامبر ﷺ، جلد دوم شرح حال امیرمؤمنان و حضرت زهرا علیهما السلام، جلد سوم درباره امام حسین علیهما السلام، و جلد چهارم درباره ائمه دیگر علیهم السلام است.
- ۱۱ - مؤلفوا الشیعة فی صدر الاسلام؛ بعضی از فصول این کتاب در مجله عرفان، جلد اول و دوم، منتشر شده است.
- ۱۲ - بغیة الفائز فی نقل الجنائز؛ بیشتر آن را مجله عرفان منتشر کرده است.
- ۱۳ - بغیة السائل عن ثم الایدی و الانامل؛ رساله‌ای است علمی، ادبی و فکاهی.
- ۱۴ - زکات الاخلاق؛ بعضی از فصل‌های آن را مجله عرفان منتشر ساخته است.
- ۱۵ - الفوائد و الفرائد؛ کتابی گران‌بها و پر ارزش.
- ۱۶ - حاشیه‌ای بر صحیح بخاری.
- ۱۷ - حاشیه‌ای بر صحیح مسلم.
- ۱۸ - الاسالیب البدیعة فی رجحان ماتم الشیعه؛ بر اساس ادله عقلی و نقلی بنا شده و در

باب خود ابتکاری است.

از آنچه بر شمردیم، وسعت اطلاعات این شخصیت عظیم را در ادبیات، منطق، تاریخ، حدیث، تفسیر، رجال، انساب، فقه، اصول و کلام دانستید. و توجه نمودید که ضمن این آگاهی‌ها، از ذوق و سلیقه، بیان و قلم نیز کاملاً برخوردار بوده است. همین است که او را به صورت یک شخصیت بزرگ در جهان اسلام جلوه داده است.

اخلاق او

از نظر اخلاق، باید گفت: آنچه از محاسن اخلاق به شمار آید، داشته و از رذایل اخلاقی به دور بوده است. مردی با سعه صدر، نرم‌خو، قوی‌القلب و پرابهت، آن گونه که ناخودآگاه انسان به احترامش وادار می‌شده، گرچه او را نمی‌شناخته است.

درباره حق، سختگیر و از هیچ‌کس جز حق طرفداری نمی‌کرد، انسانی متواضع و بزرگواری بود. انصاف در وجودش حکمفرما بود، بین فقیر و غنی، خویشاوند و دور مساوات قایل بود، تنها حق را می‌دید و علاقه‌اش به کسی مانع اجرای حق نبود.

به همین جهت، می‌گویم: او، در ورع، صفای نفس، پاک‌دلی، و حقیگویی، اسوه و پیشوا بود. و در عین پاک‌دلی، از کسی فریب نمی‌خورد. دوراندیش و تیزهوش بود، در عین قوت قلب، مهابت و شجاعت، از توجه به حرف‌های زیاد عوام‌الناس و گوش دادن به آنها خسته نمی‌شد و بر آنان عصبانی نمی‌شد.

مسافرت‌هایش

وی در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ هـ.ق - چنان که اشاره شد - به مصر رفت. این مسافرت نتیجه‌ی پر ارزشی به بار آورد که همین کتاب است؛ زیرا در آنجا با علما و دانشمندان مصری، مخصوصاً شیخ سلیم بشری مالکی، رییس جامعه‌الازهر، به بحث نشست و این کتاب ارزشمند را نتیجه داد.

در سال ۱۳۲۸ هـ.ق به مدینه منوره مسافرت کرد و قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه بعث اللههم را زیارت کرد.

در سال ۱۳۳۸ ه.ق، آن مهاجرت دینی سیاسی برایش پیش آمد که به دمشق، فلسطین و مصر رفت و در تمام این شهرها، فواید دینی و علمی برجای نهاد.

در سال ۱۳۴۰ ه.ق، از طریق دریا، به زیارت حج بیت‌الله تشرّف یافت و این در زمان حکومت ملک حسین بود. همراه او عده بسیاری از دوستانش عازم حج شدند. در آن سال، جمعیت انبوهی از مسلمانان به حج رفته بودند، از علما و دانشمندان بلاد اسلامی نیز بسیاری به این زیارت مشرف شده بودند اما حضرت مؤلف از همه بارزتر بود. و این سال، نخستین سالی بود که یک دانشمند شیعه اقامه نماز مسلمانان را در مسجدالحرام، به صورت علنی، عهده‌دار شده بود.

آری، مؤلف معظم، در مسجدالحرام، امام جماعت همه مسلمانان بود. به همین جهت، حج او مشهور آفاق شد و زیانزد همه مسلمانان گردید. ملک حسین از او سخت احترام نمود و با هم کعبه را شست و شو دادند.

در اواخر سال ۱۳۵۵ ه.ق، برای زیارت ائمه علیهم‌السلام به عراق آمد و به طور شگفت‌انگیزی، از طرف عموم مردم، بزرگان و علما، در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا، مورد استقبال قرار گرفت.

پس از عراق، به ایران مسافرت کرد و به زیارت حضرت رضا علیهم‌السلام مشرف گردید. در این سفر، از قم، تهران و دیگر شهرهای ایران دیدن کرد و مورد توجه و استقبال بزرگان و دانشمندان اسلامی، آن‌چنان که شخصیت عظیمش اقتضا داشت، قرار گرفت.

کارهای عمرانی او

او از بناهای مختلف مورد نیاز در جامعه اسلامی نیز غفلت نکرد. برای وعظ و ارشاد، حسینیه و مسجد ساخت، برای پسران و دختران، مدرسه بنا کرد، برای طلاب نیز مدرسه بنا کرد و مدارس دوره‌های بعد را تا مقطع دانشگاه نیز بنا نهاد؛ زیرا معتقد بود: «برای هدایت انسان‌ها، باید از همان جایی شروع کرد که گمراهی شروع شده است.»

به هر حال، در توضیف تلاش و کوشش‌های اسلامی این نویسنده بزرگ، هرچه بگوییم کم گفته‌ایم، چه بهتر که خواستاران شرح حال وی را به کتاب‌ها و نوشته‌هایی که،

به طور تفصیل، شرح حال او را آورده‌اند ارجاع دهیم. و درود بی شایبه خود را به روان پاک او و تمام علاقه‌مندان، که از دنیا زفته‌اند و سلام خویش را بر همه پویندگان راهش که حیات دارند و تلاش می‌کنند، نثار می‌کنیم.^۱

والسّلام

* * *

۱. این قسمت از شرح حال مؤلف، از مقدمه‌ای که مرتضی آل یاسین، در سال ۱۳۶۵ ه. ق.، در زمان حیات مؤلف نوشته، اقتباس شده است. قطعاً مؤلف بزرگوار کارهای دیگری نیز انجام داده است که برای آگاهی از آنها باید به شرح حال آن مرحوم مراجعه شود. اخیراً کنگره‌ای برای آن بزرگوار در قم تشکیل گردید که بسیاری از نکات برجسته زندگی وی در آن بازگو شد و باید به اسناد آن مراجعه شود.

مقدمه و اهدا

چرا و چگونه این کتاب نگارش یافت؟

اینها اوراق و صفحاتی است که امروز نوشته نشده، فکری است که تازه تولد نیافته، بلکه صفحاتی است که بیش از ربع قرن پیش، منظم گشته است.

می‌بایست همان روز در آسمان مطبوعات بدرخشید، چنان که امروز، ولی حوادث و مشکلات، موانع قوی و دشواری بر سر راهش ایجاد کردند و آن را از حرکت باز داشتند. لذا به ناچار، از دیده‌ها پنهان گشت؛ ولی سعی می‌کرد از غفلت روزگار استفاده کند و فرصتی به دست آورد تا پراکندگی‌های خود را جمع و نقایص خود را تکمیل نماید؛ زیرا حوادث، همان‌گونه که چاپ آن را به تأخیر انداخته بود، نظام آن را نیز به هم ریخته بود. اما فکر نگارش این کتاب، خیلی پیش از نوشته‌های آن به وجود آمد و سابقه طولانی‌تری دارد؛ این فکر از همان آغاز جوانی در مغزم جرقه زد؛ همچون برقی که در درون ابرهاست درخشیدن گرفت و خونم را به جوش آورد.

همیشه نظرش را به راه مستقیمی معطوف ساخته بود که بتواند مسلمانان را به حدی برساند تا دنباله این شرور و بدی که در بین آنها قرار دارد، قطع کند و ریشه آن را برکند؛ این پرده را از چشم آنان بردارد تا به حیات و زندگی از دریچه جدی آن بنگرند؛ به آن اصل دینی و مذهبی که مراعات آن بر همه آنان واجب است. باز گردند، سپس همگی به حبل و ریسمان الهی چنگ زنند و در زیر پرچم حق به سوی علم و عمل بشتابند، و برادرانی نیک و نمونه، هر کدام پشتیبان دیگری شوند.

ولی متأسفانه حیات و میدان زندگی این برادرانی که به یک مبدأ متصل‌اند و عقیده

واحدی دارند، حیات و میدان زندگی افرادی متخاصم و دشمن سرسخت شده است که در بحث و جدال، همچون افراد جاهل و نادان سخن را از حد می گذرانند، بدان گونه که گویی زد و خورد و شمشیر روی هم کشیدن در راه بحث های علمی، از آداب بحث و مناظره به شمار می رود یا قاطع ترین دلیل است! و این چیزی است که کینه های درونی را تحریک می کند. این وضع از یک طرف انسان را به تفکر دعوت می کند، و از طرف دیگر هم و غم و تأسف را بر می انگیزد. اما چاره چیست؟ چه باید کرد؟

اینها مسائل ناراحت کننده آن ایام از سنین زندگی است که موجبات ناراحتی مرا فراهم ساخته بود. مصایبی بود که از هر طرف هجوم آورده بود. قلم هایی نیز وجود دارد که احیاناً از نوشتن مسائل صحیح، عقیم مانده، و در بعضی موارد، طمع آنها را به انحراف می کشاند؛ زمانی حزب و حزب گرایی آنها را به کار می گیرد و زمانی دیگر تحت تأثیر عواطف واقع می شوند. لذا موجبات برخورد فراهم می گردد. پس چه باید کرد؟ راه چاره چیست؟

این وضع مرا سخت ناراحت کرده بود، حوصله ام تنگ گردیده، باری از هم و غم بر دوشم گذارده بود. لذا در اواخر سال ۱۳۲۹ ه. ق. به مصر رفتم، به این امید که به این آرزویم برسم، بتوانم راهی برای اتحاد و هماهنگی مسلمین پیدا کنم و قلم هاشان را در این راه به کار گیرم؛ آرزویی که همواره در فکرم پرورش می دادم.

به من الهام شده بود که به مقداری از خواسته ام می رسم، با کسی ملاقات می کنم و نظرم را با او در میان می گذارم و راه درست را برای رسیدن به مقصود با او بررسی می کنم. باشد که خداوند به دست ما، تیری را از ترکش خارج سازد که به هدف اصابت کند و زبان های این بلایی که پرچم مسلمانان را پاره پاره کرده و اجتماعاتشان را به تفرقه مبدل ساخته است، از بین ببریم و این بیماری را بهبود بخشیم.

بحمدالله، به آرزویم رسیدم؛ زیرا مصر مرکزی است که علم از آن می روید و بر اساس اخلاص و اذعان به حقیقتی که با دلیل ثابت شده است، رشد می کند. و این از امتیازات مصر است؛ علاوه بر امتیازات منحصر به فرد دیگری که دارد.

در آنجا، با خوشی کامل، خاطری آسوده و سرور و فرحناکی ویژه، بخت یار شد و به

ملاقات یکی از اعلام و بزرگان میرز آن دیار نایل شدم؛ ملاقات با انسانی برومند، با عقلی واسع، خوبی نیک، دلی زنده، دانشی به وسعت دریا و مقامی بلند، شخصی که زعامت دینی آنجا را بر عهده داشت و حقاً لایق آن نیز بود.

چقدر خوب است که علما و دانشمندان با روحی پاک، سخنی خشنود، سازنده، و اخلاقی پیامبرگونه با یکدیگر برخورد کنند؛ چراکه هر گاه دانشمندان چنین لباس زیبایی بر تن و روح خود بپوشانند، خودشان، در خوشی و نعمت، و مردم، در امنیت و آسایش و رحمت قرار خواهند گرفت. کسی راز خود را از چنین عالمی نمی‌پوشاند و از بیان اسرار خود در حضورش امتناع نمی‌ورزد.

آری، این عالم بزرگ و پیشوای مصر چنین شخصی بود و مجالس ما با یکدیگر چنان بود که باید سپاس آن را به گونه‌ای بگوییم که پایانی در آن تصور نشود.

من درد دل و ناراحتی‌ام را با او در میان گذاشتم و او شکایت همین ناراحتی خود را به من نمود. ساعتی موفقیت‌انگیز بود، از خداوند خواستیم که بنا لطف خود، آنچه را موجب اتفاق کلمه و از بین بردن تشمت و پراکندگی امت می‌شود، در خاطرمان آورد و هسته اصلی آن را به عقل و روح ما الهام فرماید.

آنچه ما دو نفر در آن اتفاق نظر داشتیم این بود: دو طایفه، شیعه و سنی، مسلمانند و بدون تردید، به دین حنیف اسلام معتقدند. بنابراین آنها نسبت به آنچه پیامبر ﷺ آورده مساوی‌اند و اختلافی ندارند. اختلافی که موجب افساد در تلبس به اساس اسلام باشد، در هیچ اصل اساسی اختلافی در بین نیست، هیچ نزاعی در میان آنان وجود ندارد، جز آن مقدار اختلافی که مجتهدان در طرز استنباط احکام، از کتاب، سنت، اجماع و دلیل چهارم (عقل)، دارند.

و این اختلاف جزئی به حدی نیست که موجب شقاق و دوری شود یا امت را در گودال و دره عمیق هلاکت ساقط نماید. بنابراین چه چیز باعث شده است که شراره خصومت و اختلاف، از زمانی که این دو نام (سنی و شیعه) به وجود آمده تا آخرین دوران‌ها، بین این دو گروه زبانه کشد؟

ما اگر در تاریخ اسلام دقت و بررسی می‌کردیم و عقاید، آرا و نظریاتی را که پیدا شده

مطالعه می‌کردیم، می‌یافتیم که اساس و موجب این اختلاف همان هیجان و شور عقیده است و دفاع از نظر یا تحزب برای یک رأی. بزرگ‌ترین اختلافی که بین امت به وجود آمده، اختلاف در امامت است؛ زیرا برای هیچ کدام از اصول و مبانی دینی در اسلام، مثل امامت، شمشیر کشیده نشده است. بنابراین مسئله امامت، از بزرگ‌ترین اسباب این اختلاف است. نسل‌های متعددی در تعصب بر امامت سرشته و خو گرفته‌اند و به این تحزب، بدون دقت، تدبر و اندیشه، الفت پیدا کرده‌اند.

اگر هر کدام از دو طایفه با نظر تحقیق، نه با نظر خشم و دشمنی، در ادله یکدیگر نظر می‌افکنند، حق آشکار می‌شود و صبح حقیقت، برای کسانی که چشم حقیقت‌بین داشتند، روشن می‌گشت.

ما بر خود واجب شمردیم که این مسئله را با بررسی و بحث دقیق در ادله دو طرف حل کنیم و آن را به خوبی درک کنیم، به گونه‌ای که احساسات پدید آمده از محیط، عادت و تقلید در آن دخالتی نداشته باشد، بلکه خویشتن را از عواطف و تعصباتی که ما را احاطه ساخته عاری سازیم، و برای رسیدن به حقیقت از راهی که در صحت آن اتفاق نظر است گام برداریم، آن‌چنان که آن را لمس نماییم. شاید این عمل اذهان مسلمانان را متوجه سازد و آرامش را در روحشان، به واسطه آنچه نزد ما ثابت و مسلم شده، به وجود آورد و این، خود حدّ و مرزی باشد که مباحث در آنجا پایان گیرد. ان شاء الله تعالی.

لذا بین خود قرار گذاشتیم او سؤال را هرگونه که می‌خواهد، کتباً مطرح کند و من پاسخ او را با خط خود، بر اساس شرایط صحیحی بدهم که با عقل یا نقلی که از نظر دو طایفه صحیح باشد، تأیید گردد.

با توفیق خداوند عزوجل مراجعات ما به همین صورت انجام پذیرفت، و ما تصمیم داشتیم همان زمان آن را چاپ کنیم تا از نتیجه عمل خالص و خدایبی خود بهره‌مند گردیم، ولی ایام و روزگار ستمگر، و دست تقدیر این تصمیم را بر هم زد و نشد که آن را منتشر سازیم. شاید هم در تأخیر، خیر و نیکی نهفته بود [که ما از آن آگاه نبودیم].

من اکنون ادعا نمی‌کنم که این اوراق عیناً همان اوراقی است که آن روز بین ما رد و بدل شده، و نیز نمی‌گویم که این الفاظ خط اوست و نه قلم من؛ زیرا حوادثی که چاپ آن را به

تأخیر انداخت، اوراق آن را نیز از هم پاشید و ترتیب و نظم آن را به هم ریخت [و من به ناچار دوباره آن را تنظیم کردم]. ولی گواهی می‌دهم که آنچه بین ما گذشته و مباحثی که در مسائل رد و بدل شده، همه در این کتاب موجود است. البته با اضافاتی که لازم بود بر آن افزوده گردد و نصیحت و ارشاد مسلمانان آن را ایجاب کرد، و یا سیاق مطلب به آن منجر گردید. ولی نه آن اندازه که به قرارداد میان ما خللی وارد کند. و من امروز همان آرزویی را دارم که آن روز داشتم؛ این کتاب مایهٔ اصلاح و خیر در امت اسلام گردد.

بنابراین اگر بر وفق مراد و عنایت مسلمانان باشد و به آن توجه کنند، از فضل پروردگارم خواهد بود، و این بهترین چیزی است که من از عمل خود آرزو داشتم؛ چرا که هدفی جز اصلاح در حدّ قدرت و استطاعتم نداشتم و توفیقی جز از ناحیهٔ پروردگار نخواهم داشت، به او توکل می‌کنم و به او روی می‌آورم، «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».

من این کتابم را به صاحب‌دلان و اندیشمندان اهدا می‌کنم.

به هر علامهٔ محقق.

به هر بحث‌کنندهٔ دقیقی که همواره زندگانی علمی داشته، و حقایق آن را بررسی نموده است.

به هر حافظ و محدثی که به سر حدّ حجت، در حفظ و نگهداری و پژوهش اخبار و سنت، رسیده باشد.

به هر فیلسوفی که در علم کلام سخت ماهر باشد.

و به هر جوان دانشجو و فرهیختهٔ آزادی که قیود کورکورانهٔ تقلید را کنار گذاشته و غل و زنجیرهای تعصب را از هم گسیخته، همان جوانانی که برای یک حیات جدید و آزاد، مایهٔ آرزوی ما هستند.

آری، کتابم را به همهٔ اینان اهدا می‌کنم، اگر آن را قبول کنند و از آن احساس فایده و بهره‌ای برای خود بنمایند، برای من موجب خیر و سعادت خواهد بود.

من در تنظیم این کتاب، و اصلاح و توضیح پاسخ‌ها به طور کامل، از هر جهت، کوشش لازم را به خرج داده‌ام. مقصودم از این کار، توجه‌دادن افراد منصفی است که آن

را مطالعه می‌کنند، افرادی که فکر و ذوقشان را به دلیلی، که در آن ایراد نباشد و به برهانی که جای شک باقی نگذارد، معطوف می‌دارند.

من در این کتاب، روایات صحیح و نصوص صریح و روشنی به کار گرفتم، می‌خواستم که این کتاب، خواننده را از کتابخانه‌هایی که کتاب‌های مربوط به این مباحث؛ از کتب کلام، حدیث، تاریخ و... در آن جمع است، بی‌نیاز سازد.

استدلال‌های آن را با تحلیلی که جنبه اعتدال را مراعات کرده و در جاده صدق و راستی باشد، همراه کردم و نیز آن را به اسلوبی تنظیم کردم که خوانندگان آن را پیگیری و به دنبال مطالب آن حرکت کنند، و از آغاز تا آخرین جمله آن را مطالعه نمایند.

اگر کتاب من به دست افراد با انصافی راه یابد، این همان چیزی است که آرزوی من را داشته‌ام و خدا را بر آن می‌ستایم.

اما من، هم‌اکنون، به واسطه نشر این کتاب - بحمدالله - راحت و آسوده شدم. پس از این کتاب، از زندگی خود راضی‌ام؛ چرا که این عملی است که به اعتقاد من باید تمام مشکلاتی را که در این زندگی مشقت بار کشیدم، فراموشم سازد و هم‌وغم‌های کمرشکن را از یادم ببرد، و آن نیرنگ و خدعه دشمنان را که شکایتشان را جز به خدا نمی‌برم، از روحم بزداید. و گذشته از همه آنها، محنت‌هایی که همچون سیل از هر طرف سرازیر است، و محفوف به بلا، مقرون به ضیق، سختی، تیرگی و تاریکی است، همه را از جانم بشوید و ببرد. [و توجه دارم] که زندگی جاوید من به وسیله این کتاب، زندگی رحمت باری در دنیا و آخرت خواهد بود، روحم را خشنود، و وجدانم را آرام می‌سازد.

از خداوند امید آن دارم که عملم را قبول کند، از خطا و لغزش‌هایم بگذرد، و اجر و مزد مرا بر آن، بهره مؤمنان و هدایتشان قرار دهد. قرآن می‌فرماید: «خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، به وسیله ایمانشان هدایت می‌کند. از زیر خانه‌ها و درخت‌هایی که در بهشت برین دارند، نهرها جریان دارد، در آنجا سبحانک اللهم سخن آنهاست و تحیت آنان سلام، و آخرین سخنشان است: الحمد لله رب العالمین.»